

# آزادی دینی در نهج البلاغه

طیبه اقبالی - ورودی ۷۷

الهیات و معارف اسلامی

انسان از دیدگاه حضرت علی علیه السلام می‌پردازیم و می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که خداوند مبنای آفرینش انسان را چه قرار داده است؟ آیا او را موجودی آزاد آفریده یا موجودی مجبور؟ اگر آزاد است، این آزادی محدود است یا غیر محدود؟

حضرت در خطبه اول نهج البلاغه اینگونه بیان می‌کنند: «ثم أسكن سبحانه آدم داراً أُرعد فيها عيشته، وأمن فيها معلقته...» «خداوند متعال آدم را در مکانی که وسایل عیشی و آرزویش فراهم بود، جای داد و جایگاه او را ایمن گردانید...»<sup>۱</sup>

در این خطبه، حضرت داستانی آفرینش انسان را بیان می‌کند. انسان در داخل بهشت آزاد آفریده شد و خداوند به او فرمود که در این بهشت آزاد هستی، تمام وسایل راحتی و آزادی برای زندگی تو فراهم است؛ سپس خداوند می‌فرماید: ای آدم و حوا! شما آزادید تا از تمام نعمتهایی که در بهشت برایتان نهاده‌ام استفاده کنید؛ ولی هرگز به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس خداوند علی‌رغم تمام آزادیهایی که در اختیار انسان قرار داده بود،

## آزادی چیست؟

آزادی در مکاتب مختلف بنا بر نوع انسان‌شناسی و جهان بینی آن مکتب تعاریف گوناگونی دارد. مکاتب مختلف گاه آزادی را مطلق فرض کرده‌اند و گاه انسان را فاقد هرگونه آزادی معرفی می‌کنند. بدون تردید اسلام به منزله یک مکتب حیات بخش، که ضامن سعادت دنیا و آخرت پیروان خویش است، نمی‌تواند در باب «آزادی» و حدود آن سخنی نگفته باشد.

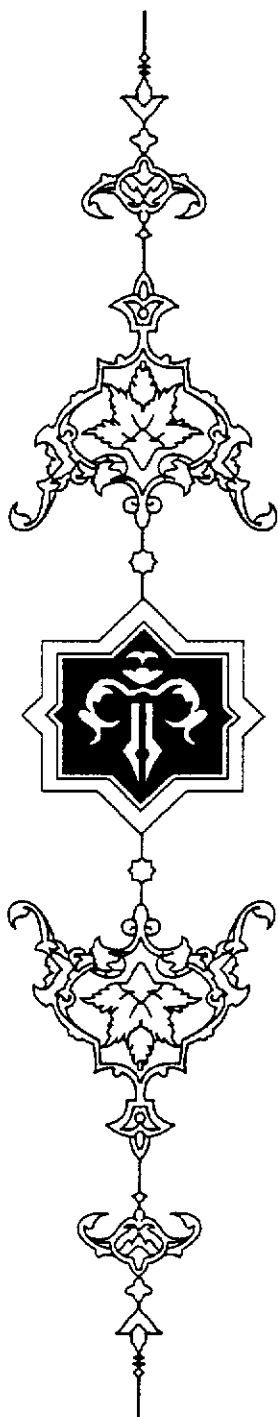
برای یافتن جایگاه آزادی در این نظام فکری و سیاسی، باید مفاهیمی وابسته به این مفهوم را مورد توجه قرار دهیم؛ چرا که غفلت از این کلی‌نگری و شمول‌نگری موجب درک نادرست این مقوله مهم و حیاتی خواهد شد.

بهترین روش جوابگویی به سؤالهایی که در مورد آزادی می‌شود مراجعه به منابع مهم اسلامی بخصوص کتاب نورانی نهج البلاغه می‌باشد.

## اثبات آزادی انسان

در ابتدای بحث، به بررسی نوع آفرینش

۱) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱



محدوده‌ای برای او قرار داد که از آن محدوده جلوتر نمی‌توانستند بروند؛ و آن بدین معنی است که انسان در بهشت آزاد مطلق آفریده نشد، و خداوند حدودی برای او قرار داد که از آن تجاوز نکند.

بنابراین می‌توان اینطور نتیجه گرفت که وقتی آزادی انسان در بهشت محدود بوده، آزادی او در دنیا محدودتر خواهد بود. اصل آفرینش انسان مبنای آزادی است. آزادی نیز محدود به حدود و قیودی دارد که رعایت آن بر انسان واجب است. و سرپیچی از آن به ضرر وجود انسان خواهد بود.

پس انسانی که اصل آفرینش او بر اساس آزادی است، بنابر دلایلی پس از هبوط به این کبره خاککی نیز آزاد است؛ ولی نه آزادی مطلق بلکه آزادی محدود.

ان الله سبحانه أمر عباده بحیبراً، و نهام تحذیراً، و کلف یسیراً، و کلف عسیراً و أعطی علی القلیل کثیراً و لم یعص مغلوباً، و لم یطع مکرهاً...؛ «خداوند سبحان بندگان را امر کرده به اختیار، و نهی فرموده با بیم و ترس (از عذاب)، و تکلیف کرده به آسان و دستور نداده به کار دشوار، او کردار اندک را پاداش بسیار عطا فرموده و او را نافرمانی نکرده‌اند از جهت اینکه مغلوب شده باشد و فرمانش را نبرده‌اند از جهت اینکه مجبور کرده باشد...»<sup>۱</sup>

امر و نهی بندگان نشانه اختیار و آزادی آنهاست؛ بدین معنی که به انسانها حق انتخاب داده شده است.

همچنین حضرت بیان می‌کنند که خداوند کارهای آسان را برای آنها قرار داده تا خود با میل و رغبت به سوی آن بروند. و نه با اجبار. زیرا اکثر وظایف انسان از حد طاقت و قدرت او خارج بود، بسیاری از انسانها با میل و رغبت، قرآین الهی را انجام نمی‌دادند و فقط بر اساس قوانین، وظایف خود را انجام می‌دادند.

و بالاخره نکته دیگری که از سخن حضرت استنباط می‌شود و نشانه آزاد بودن فرد است، پاداش و جزای اخروی است؛ این مطلب خود نشانگر آن است که انسان آزاد است که عمل نیکی را انجام دهد و در قبال آن پاداش بگیرد. و یا اینکه از آن سرباز زند و مجازات شود. چون هیچگاه انسان را بخاطر کاری که مجبور بوده، از آن پاداش انجام داده پاداش نمی‌دهند و یا به سبب عدم انجام آن، او را مجازات نمی‌کنند؛ پاداش و جزا زمانی معنا می‌یابد که انسان آزاد باشد از بین دو راه، راه صحیح را انتخاب کند تا مستحق پاداش شود و یا راه خطا را انتخاب کند تا مستحق جزا شود.

حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرمایند: امره بتقوی الله... و امره أن یکسر نفسه عند الشهوات...؛ «امر می‌نماید او را به پرهیزکاری و ترس از

خدا... و او را امر می‌فرماید که نفس خود را هنگام شهوات و خواهشها فرو نشاند»<sup>۲</sup>

فاجتنب ما تفکر أمثاله، و ابتذل نفسک فیما افترض الله علیک...؛ «دوری کن از کاری که نظیر آن را نپسندی، و نفس خود را به آنچه خدا به تو واجب گردانیده و ادا به امید پاداش و ترس از کیفرش...»<sup>۳</sup>

### حدود آزادی

بدیهی است که انسان در عین آزادی، برای ساختن اندامهای روانی خویش و تبدیل محیط طبیعی به صورت مطلوب خود و فراهم کردن آینده مطلوبش، محدودیتهای فراوانی دارد و آزادی او، یک آزادی نسبی است، یعنی آزادی انسان در داخل یک دایره، محدود است، و در داخل همین محدودیت، می‌تواند آینده‌ای سعادت‌بخش یا سیاه و تاریک برای خود انتخاب کند.<sup>۴</sup>

آزادیهای انسان خواسته یا ناخواسته، از چند جهت محدود می‌شود؛ و او در عین اینکه نمی‌تواند رابطه‌اش را کاملاً با این موارد قطع کند، لکن برایش این امکان وجود دارد

(۱) همان منبع، حکمت ۷۵

(۲) همان منبع، نامه ۵۳

(۳) همان منبع، نامه ۵۹

(۴) آزادی از نگاه استاد مطهری، حسین بزدی،

که تا حدود زیادی به حکم نیروی عقل و علم از یک طرف و نیروی اراده و امام از سوی دیگر، تغییراتی در بعضی از این عوامل ایجاد کند و آنها را با خواسته‌های خویش منطبق سازد و خود، مالک سرنوشته خویش گردد.<sup>۱</sup> از جمله عواملی که آزادی فرد را محدود می‌کند و انسان می‌تواند تا حدی خود را از قید آن برهاند، عوامل اجتماعی می‌باشد. حضرت در یکی از خطبه‌های خود در مذمت مردم شهر بصره چنین می‌فرماید: و المقیم بین اظهركم مرتهین بذنبه و الشاخص عنکم متدارک برحمة من ربّه؛ «هر که در میان شما اقامت کرده، در گرو گناه خود بوده و کسی که از میان شما بیرون رفته، رحمت پروردگارش را درک کرده»<sup>۲</sup>

حضرت در این خطبه تأثیر عوامل اجتماعی بر روی افراد را بیان می‌کند، ایشان می‌فرماید: هر کس در بین اهل بصره زندگی کند، در معرض گناه خواهد بود؛ در واقع منظور حضرت از بیان این نکته این است که در آن محیط اجتماعی عواملی وجود دارد که آزادی انسان را در قبال انجام اعمال نیک محدود می‌کند. انسان در چنین محیطی که شرایط برای انجام اعمال خداپسندانه فراهم نیست، تا حدودی محدود است. و در واقع در جامعه‌ای که افرادش به راحتی مرتکب گناه می‌شوند، صحیح زندگی کردن سخت است، ولی غیر ممکن نیست، چرا که

در این جوامع، محدوده آزادی انسان تنگتر می‌شود ولی از بین نمی‌رود. چنین موردی حتی برای خود حضرت پیش آمده است. ایشان در زمان خلافت سه خلیفه هر چند آزادی عمل چندانی نداشتند، و در رأس حکومت نبودند ولی هیچگاه از انجام فعالیت‌های خود باز نمی‌ایستادند و از گفتن حرف حقیقی نداشتند. و همیشه این موضوع را بیان می‌کردند که خلافت حق مسلم ایشان است و آنها بنزور آن را غصب کرده‌اند. حضرت از همان اندک آزادی بیانی که داشتند، نهایت استفاده را می‌کردند تا حرف خود را به گوش همگان برسانند؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این عمل خود می‌خواستند این را به ما سازگواری کند حتی در سخت‌ترین شرایط نیز از سعی و کوشش دست برندارید و از نعمت آزادی که خداوند در اختیار شما قرار داده برای گفتن حرف حق و در راه حق استفاده کنید.

انسان همیشه از انجام عملی که به ضرر او باشد، پرهیز می‌کند و حتی اساس کارهای خود را بر این قرار می‌دهد که آیا این عمل نفع و سودی برای او دارد یا خیر؟ پس عقل سلیم نمی‌پسندد که صرف داشتن آزادی در انجام عملی آن کار را انجام دهد هر چند که در پایان به ضرر او باشد.

در نهج البلاغه نمونه‌های زیادی وجود دارد که حضرت به خاطر مصلحت‌های فرد، آزادی مردم و یا

آزادی خود را محدود می‌کند و سبب آن را در این بیان می‌کنند که انجام این عمل عواقب سوئی برای فرد بدنبال خواهد داشت. از جمله این موارد، خطبه‌ای است که داستان عقیل را بیان می‌کند که به قصد درخواست مقدار بیشتری از سهم بیت‌المال نزد حضرت آمد و گمان می‌کرد که حضرت نیز به سبب رابطه خویشاوندی سهم بیشتری را در اختیار او خواهد گذاشت. حضرت اینچنین می‌فرماید: واللّه لقد رأيت عقیلاً و قد املق حتی استماحنی من برکم صاعاً و رأيت ضیانه و شعث الشعور، غیر الالوان من فقرهم، کأنما سوّدت وحوهم بالعظم، و عاودنی مؤکداً، و کدّر علیّ الفؤاد مردداً، فأصغیت إلیه سمعی فظنّ أنّی أسمع دینی و أتبع قیاده مفارقاً طریقتی، فأحمیت له حدیدة؛ ثم ادبیتها من جسمه لیعتبر بها، فضجّ ضجیح ذی دنفٍ من ألمها، و کاد ان یحترق من میسمها فقلت له، نکلتک الشواکل یا عقیل أتثّر من حدیدة أحملها انسانها للعبه و تجرّنی الی ناد سجرها جبارها لغضبه. أتثّر من الأذی و لا أثنّ مسن لظی؛ سوگند بخدا (برادرم) عقیل را در بسیاری فقر و پریشانی دیدم که یک من گندم (از بیت‌المال) شما را از من درخواست

(۱) شرح و ترجمه نهج البلاغه. فیض الاسلام، ص ۳۹

(۲) همان منبع، خطبه ۱۳

نمود، و کودکانش را پربشان می دیدم با موهای غبارآلوده و رنگهای تیره، گویا رخسارشان با نیل سیاه شده بود، و عقیل برای درخواست خود تأیید کرده سخن را تکرار می نمود، و من گفتارش را گوش می دادم و گمان می کرد دین خود را به او فروخته، از روش خویش دست برداشته دنبال او می روم، پس آهن پاره ای برای او سرخ کرده نزدیک تنش بردم تا عبرت بگیرد، و از درد آن ناله و شیون کرد مانند ناله بیمار، و نزدیک بود از اثر آن بسوزد به او گفتم: ای عقیل مادران در سوگ تو بگیرند، آیا از آهن پاره ای که آدمی آن را برای بازی خود سرخ کرده ناله می کنی، و مرا به سوی آتشی که خداوند قهار آن را برای خشم افروخته، می کشانی؟ آنها تو از ریح می نالی و من از آتش دورخ نالم؟<sup>۱</sup>

حضرت علیه السلام با وجود جوانی و آزادی عمل، از انجام خواسته برادر خود سر باز زدند؛ چون عنایت کنار خود را می دانستند. امام با علم خود به سرانجام این کار آگاه بودند و آن را به صلاح خود و برادرشان نمی دیدند، پس از آزادی خود در استفاده از بیت المال، سود نبردند و آن را محدود کردند.

حضرت نه تنها در مورد خودشان این حساسیت را نشان می دادند بلکه نسبت به کارگزاران نیز احساس مسؤولیت می کردند و هرگاه آنان از آزادیهای خود بر خلاف مصلحت

خود و جامعه استفاده می کردند، فوراً به آنها گوشزد می کردند.

امام علیه السلام در ادامه همان خطبه می فرماید: و من بنی و شیّدہ و زخرف و نجد و ادخر و اعتقد، و نظر بزعمه للولد، إشعاصهم جميعاً إلى موقف العرض و الحساب و موضع الثواب و المعقبات، إذا وقع الأمر بمصعب الفضيضاء شهد علي ذلك العقل إذا خرج من أشير الهوى، تسلّم من علائق الدنيا؛<sup>۲</sup> و آنستکه (سناختمانها) بنا کرده و برافراشته و زینت داده و بیازاسته، و ذخیره گردانیده، و خانه و باغ و اثاثیه جمع نموده و بگمان خود برای فرزند در نظر گرفته اند، که همه آنها را به محل بازرسی و رسیدگی به حساب و جای پاداش و کتفر بفرستد، زمانیکه فرمان قطعی صادر شود عقلی که از گرفتاری خوارش زهنا باشد و از وابستگیهای دنیا سالم ماند بر این قبالة گواه است.<sup>۳</sup>

امام در جای دیگری می فرمایند: و أكف علیهنّ من أبصارهنّ بحجابك إياهنّ فإنّ شدّة الحجاب أبقى عينهنّ؛ «زنان را در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است.»<sup>۴</sup>

شاید اشخاص بسیاری قائل به این مسأله باشند که دستوراتی را که اسلام برای زنان در جامعه مطرح می کند، باعث ایجاد محدودیتهایی برای آنهاست و باصطلاح آزادی، آنها را

سلب می کند؛ لکن از نگاه عمیق اسلام این نه تنها محدودیت نیست؛ بلکه باعث حفظ سلامتی و اقتدار و عزت و بزرگی زنان می گردد و به مصلحت جامعه نیز می باشد.

تقوا از دیگر مواردی است که برخی آن را محدود کننده آزادی می دانند. لازمه اینکه انسان از زندگی حیوانی خارج شده و وارد زندگی انسانی شود، این است که اصولی را معین کرده و از آن اصول تبعیت کند، و در یک چهارچوب معین قرار بگیرد و از حدود آن تجاوز نکند. و این همان تقوا است. عوامل مختلفی این چهارچوب را می تواند بوجود آورد، گاهی اوقات خود فرد تعیین کننده این عوامل می باشد و در بعضی موارد جامعه برای انسان مقررات و حدودی را تعیین می کند و انسان ملزم به انجام این مقررات است. و در بعضی موارد دین این وظیفه را به عهده می گیرد؛ پس تقوا فقط از مختصات دینداری نیست، بلکه لازمه انسانیت هر فرد است، و این نگهداری می تواند در تمام زمینه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره مطرح باشد.

تقوا محدودیتهایی را در بر

(۱) ترجمه و شرح نهج البلاغه. فیض الاسلام.

خطبه ۲۱۵

(۲) همان منبع. نامه ۳

(۳) ترجمه و شرح نهج البلاغه. فیض الاسلام. نامه

می‌گیرد. اکنون این سؤال مطرح است که آیا تقوا می‌تواند محدود کننده آزادی بشر باشد یا خیر؟

پاسخ این است که تقوا محدودیت نیست، بلکه نوعی مصونیت است؛ به تعبیر دیگر، محدودیتی که عین مصونیت است. به منظور روشن شدن مطلب یک مثال می‌زنیم:

انسان برای زندگی خود خانه‌ای می‌سازد و آن را محکم و استوار می‌کند به منظور اینکه از سختیهای بسیاری در امان باشد و از سرما و گرما ایمن گردد. و یا اینکه خود لباس می‌پوشد تا جلوی سرما و گرما را بگیرد. حال آیا کسی می‌تواند بگوید که انسان با این کارها خود را محدود کرده و آزادی خود را از دست داده است؟ تقوا نیز برای انسان حکم خانه و جامه او را دارد. آیا اگر کسی ملبس به تقوا شد، باید گفت روح خود را محدود کرده است؟ و یا اینکه او روح خود را از جمیع بلاهای مصون داشته است؟<sup>۱</sup>

حضرت علی در یکی از خطبه‌های خود در مورد تقوا چنین می‌فرماید: فاعتصموا بتقوی الله فإن لها جبلاً وثیقاً عروته، و معقلاً منیعاً ذروته...؛ پس به تقوا و ترس از خدا دست اندازید؛ زیرا پرهیزکاری ریسمانی دارد یا دستگیره محکم و پناهگاهی که استوار است بلندی آن...»<sup>۲</sup>

حضرت از تقوا به عنوان پناهگاهی محکم تعبیر می‌کند؛ پناهگاه با اینکه

محدودیت دارد ولی محدودیت او برای انسان عین مصونیت است. انسان در پناهگاه احساس آرامش روحی و جسمی می‌کند که خود نوعی رسیدن به سعادت است، پس تقوا سلب سعادت نیست که محدودیت باشد.

حضرت تعبیری بالاتر برای تقوا قائل هستند، ایشان نه تنها تقوا را مانع آزادی نمی‌دانند بلکه آن را عامل بزرگ آزادی می‌دانند؛ امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود می‌فرمایند: فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مَقْتَضِ سِدَادِ دُخْرَةِ مَعَادٍ، وَ عِتْقَ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، وَ نَجَاةَ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ...؛ «همانا ترس از خدا کلید هر در بسته و ذخیره رستگاری و نجات از آزادی از هرگونه بردگی و نجات از هرگونه هلاک است...»<sup>۳</sup>

### آزادی حق تکلیف

از مسائلی که در باب آزادی مطرح می‌شود این است که آزادی حق است یا تکلیف؟ آیا از ابتدا انسان نسبت به آزادی محق بوده است یا مکلف؟ و در صورتی که محق باشد، آیا این حق را خدا به او داده است یا حق اوست؟ و اگر این حق را خدا در اختیار او قرار داده، در قبال این آزادی آیا وظیفه و تکلیفی دارد؟ و اگر دارد وظیفه او چیست؟ آیا این وظیفه فقط در قبال حق آزادی خود می‌باشد و آزادی دیگران هیچ اهمیتی ندارد؟ آیا انسان موظف است که حدرد آزادی دیگران را رعایت کند و یا اینکه این اجازه به او

داده شده تا به آزادی دیگران تجاوز و تعدی نماید؟

همانطور که می‌دانیم هر جا حقی باشد در مقابل آن تکلیفی نیز وجود دارد، چرا که حق و تکلیف دو مقوله جدا نشدنی از یکدیگرند، از جمله این حقوق، حق فرزندان بر پدر و یا مادر خونی است، حضرت این حقوق را این چنین برمی‌شمرند:

و حق الولد علی الوالد أن یحسّن اسمه و یحسّن أدبه و یعلمه القرآن؛ «و حق فرزند بر پدر آن است که نام فرزند را نیکو قرار دهد، و او را با ادب و آراسته بار آورد، و قرآن را به او بیاموزد.»

والدین در مقابل حقوق فرزندان مکلف هستند؛ و آن بدین معنی است: کسبه و طیفه دارند که این حقوق را رعایت و اجرا کنند. عکس این مسئله نیز وجود دارد. پدر و مادر نیز بر فرزندان حقی دارند که فرزندان مکلف به رعایت آن حقوق می‌باشند. پس حق و تکلیف دو مقوله جدا ناشدنی از یکدیگرند.

بحث را با طرح این سؤال دنبال می‌کنیم که آیا آزادی یکی از حقوق انسانهاست؟ و آیا این حق او بوده، یا

(۱) آزادی از نگاه شهید مطهری، حسین یزدی.

ص ۸۱-۷۹.

(۲) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۲.

(۳) همان منبع، خطبه ۲۲۱.

اینکه خداوند به او بخشیده است؟ امام خمینی علیه السلام در یکی از سخنرانیهای خود چنین می فرماید: «اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش، مال و جاننش آفریده است، و امر فرموده است که انسان مسلط و آزاد است. هر انسانی در مسکن، مشروب و مأكول و در آنچه خلاف قوانین الهی نباشد، آزاد است، در مثنی آزاد است. حکم اسلام است که اگر کسی به فتنول شخصی حمله برد، برای آن فردی که مورد حمله واقع شده است گشتن او جایز است. اسلام این قدر بنا آزادیها موافق است...»<sup>۱</sup>

در نهج البلاغه نیز این مسأله بوضوح ذکر شده است؛ حضرت در نامه ای خطاب به امام حسن علیه السلام می فرماید: ولا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حراً...<sup>۲</sup> این سخن حضرت به این معناست که خداوند این حق را به انسان داده که آزاده باشد و آزادی حق مسلم اوست و انسان این اجازه را ندارد که این حق خدادادی را نادیده گرفته و بنده و تسلیم غیر خدا گردد.

در جایی دیگر حضرت اینطور می فرماید: فاعملوا و أنتم فی نفس البقاء، و الصحف مكشوفة، و التوبة مبسوطة، و المدبر يدعی، و المسیة یرجى، قبل أن یحمله العمل و ینقطع المهل...<sup>۳</sup> «تعمین کار کنید در حالیکه در فراخی زندگانی هستید و نامه ها

گسترده و توبه و بازگشت گسترده است و روگرداننده خوانده می شود و بدکار را امیدواری می دهند، پیش از آنکه چراغ عمل خاموش گشته فرصت از دست برود...»<sup>۴</sup>

حضرت با این سخنان، انسانها را دعوت می کند که تا زنده هستند از این فرصت خود برای بندگی و عبادت خدا استفاده کنند؛ در حقیقت امام انسانها را دعوت می کند تا از این فرصت آزادی که به آنها داده شده بهره ببرند و تا هنگامیکه این آزادی در اختیار ایشان است برگردند و توبه کنند، و بستانند که بعد از این دیگر نه فرصتی برای این کار است و نه توانائی و قدرتی برای انجام اعمال نیک.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای دیگر می فرماید: لو لا حضور الحاضر، و فیانم الحجة بوجود الناصر، و ما اخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی كظة ظالم و لا سعب مظلوم لألقیت حنلها علی عاربه...<sup>۵</sup> «اگر حاضر نمی شدی آن جمعیت بسیار و یاری نمی دادند که حجت تمام شود و نبود عهدی که خدای تعالی از علما و دانایان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم، هرآینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن نیانداختم...»<sup>۶</sup>

اینکه حضرت مشروعیّت حکومت خود را در حاضر بودن مردم آنها از روی اختیار و آزادی کامل می دانند، خود بیانگر آن است که

ایشان خود را موظف و مکلف می دانستند به اینکه به آزادی عمل مردم در رأی دادن احترام بگذارند و آن را رعایت کنند و در این میان ما نیز موظفیم حقوق دیگران را رعایت کنیم و از جمله آن حقوق احترام به حق آزادی دیگران است.

در جای دیگر حضرت توصیه می کند که اجازه ندهید دیگران این حق را از شما بگیرند؛ یعنی همانطور که موظفیم حق آزادی دیگران را محترم بشماریم، باید نسبت به حق خود نیز احساس مسؤلیت داشته باشیم و اجازه ندهیم که این حق از ما سلب شود.

حضرت در خطبه ای از خطبه های پر نور خویش خطاب به اصحابشان که لزوم جنگیدن با معاویه اکراه داشتند، چنین می فرماید: ألا و اینی قد دعوتکم إلی قتال هؤلاء القوم لیلاً و نهاراً و سراً و إعلاناً، و قلت لكم: أعز و هم قبل أن یغزوکم، فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم إلا ذلوا فقتلکم و تخاذلتم حتی شنت علیکم الغارات و ملکتم علیکم الأوطان...؛ آگاه باشید من شما را بسجنگیدن (معاویه) شب و روز و

(۱) کوثر، سخنرانی امام در تاریخ ۱/۲۶، ج ۱.

ص ۱۱۴، ۱۱۵.

(۲) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه

۳۱.

(۳) همان منبع، خطبه ۲۳۷.

(۴) همان منبع، خطبه ۳.

نهان و آشکار دعوت نمودم، گفتم پیش از آنکه آنها به جنگ شما بیایند شما به جنگشان بروید، سوگند بخدا هرگز با قومی در میان خانه ایشان جنگ نشده مگر آنکه ذلیل و مغلوب گشته‌اند، پس شما وظیفه خود را به یکدیگر حواله نمودید و همدیگر را خوار می‌ساختید تا اینکه از هر طرف اموال شما غارت گردید و دیار شما از تصرفتان بیرون رفت...»<sup>۱</sup>

منظور حضرت از این سخنان ترغیب یاران خود به جنگیدن با معاویه است. امام یاران خود را تشویق می‌کند که با جنگیدن اجازه بدهید کسی بر شما مسلط شود و آزادی را از شما بگیرد. آزادی حق مسلم هر فرد است و اگر کسی قصد این را داشته باشد که این حق را سلب کند باید در مقابل آن ایستاد.

همه سفارشهای حضرت درباره رسیدن به آزادیهای معنوی مؤید این مطلب است که ما نسبت به این حق در وجود خودمان مسؤول هستیم و نباید بگذاریم با به اسارت درآمدن در بند هواهای نفسانی، آزادی درونی خودمان را از دست بدهیم. حضرت در یکی از خطبه‌های خود چنین می‌فرماید: «وَأَنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ أَتْبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ، فَتَزُودُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا...» «ترسناکترین چیزی که بر شما از آن بیم دارم، متابعت هوای نفس و طول امل و آرزو

است...»<sup>۲</sup>

چرا حضرت از بین تمام خطراتی که یک فرد را تهدید می‌کند و زمینه انحراف او را بوجود آورد ترسناکترین آن را پیروی از هوای نفس معرفی می‌کند؟

این بیانگر اهمیت مطلب است؛ وقتی انسان بنده و اسیر هوای نفس می‌شود و آزادی درونی را از دست می‌دهد براحتمی آزادی بیرونی خود را نیز تحت غلبه عوامل بیرونی - مثل استبداد از دست می‌دهد.

عِبَادَ اللَّهِ، لَا تَرْكَبُوا إِلَىٰ جِهَالِكُمْ، وَلَا تَتَقَادُوا إِلَىٰ أَهْرَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفِ بَابِ...»<sup>۳</sup>

در این خطبه، حضرت افرادی را که آزادی درونی خود را از دست داده و اسیر هواهای نفسانی شده‌اند به کسانی تشبیه کرده که خانه‌ای متزلزل دارند که همواره و هر لحظه در حال انهدام است. و این افراد دارای شخصیت پایدار و مستی هستند که هر لحظه به هر سو که نفسشان آنها را بکشاند، می‌روند و از خود هیچ اراده‌ای ندارند.

در تمام مطالبی که ذکر کردیم به این نتیجه کلی می‌رسیم که:

خداوند برای هر فردی از افراد بشر حقوقی قرار داده که یکی از آنها حق آزادی است و هیچ کس از این امر استثناء نشده است. و در مقابل، همه افراد نسبت به این حق مکلف هستند؛ هم نسبت به حق آزادی دیگران و هم

نسبت به حق آزادی خویش. و باید به این حق احترام بگذارند، البته شایان ذکر است که حق در برابر حق است، نمی‌شود انسان بر کسی حقی داشته باشد و در مقابل کسی بر او حقی نداشته باشد؛ همانطور که حضرت در خطبه خود چنین می‌فرماید:

ثُمَّ جَعَلَ سَبْحَانَهُ مِنْ حَقِّهِ حَقُّوqًا افترضها لبعض الناس علی بعض، فجعلها تكافؤاً فی وجوهها و یرجب بعضها بعضاً، و لا یرتوجب بعضها الا ببعض...؛ «پس خداوند سبحان از جمله حقوق خود برای بعض مردم بر بعض دیگر حقوقی واجب فرموده، و حقوقی را در حالات مختلف برابر گرداننده، و آنها را در مقابل بعض دیگر واجب نموده و بعضی از آن حقوقی را بر بعضی دیگر واجب نموده»<sup>۴</sup>

با توجه به این صحبتها درمی‌یابیم که حضرت معتقدند، در صورتی بر انسان حقی واجب می‌شود که در مقابل آن فردی حقی برای او بجا آورده باشد و در غیر اینصورت اگر انسان حقوق کسی را ادا کند که توجهی به حقوق دیگران ندارد، او خود را بنده آن شخص کرده چنانچه

(۱) همان منبع، خطبه ۲۷

(۲) همان منبع، خطبه ۲۸

(۳) همان منبع، خطبه ۱۰۴

(۴) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۰۷

که حضرت می فرماید:

من قضی حق من لا یقضی حقه  
فقد عبده؛ «هر که بجا آورد حق کسی  
را که او حقیقش را بجا نمی آورد او را  
بندگی نموده است.»<sup>۱</sup>

درست است که اسلام به احترام  
گذاشتن اهمیت زیادی داده ولی  
حدودی نیز برای آن مشخص کرده  
است. از نظر اسلام ادای قرض کسی  
که در مقابل حقوق دیگران احساس  
وظیفه نکند چیزی جز بندگی نیست.  
پس کسی که آزادی دیگران را رعایت  
نمی کند، نباید انتظار داشته باشد که  
آزادی خودش رعایت شود؛ چرا که  
همه ما در برابر آزادی یکدیگر موظف  
و مکلف هستیم.

### انواع آزادی

آزادی را می توان به گونه های  
مختلف تقسیم بندی کرد. از آن جهت  
که هر شخص نسبت به آزادی خود و  
دیگران مکلف است، آزادی دو نوع  
است:

آزادی معنوی و آزادی اجتماعی.  
آنجا که انسان مکلف است که خود را  
برده و بنده خرافات فکری و هواهای  
نفسانی قرار دهد، آزادی جنبه درونی  
و باطنی دارد، و آنجا که دیگران  
مکلفند نسبت به او و راه و مسیر او قید  
و بندی ایجاد نکنند، آزادی جنبه  
خارجی و بیرونی دارد.<sup>۲</sup>

در ابتدای بحث به بررسی  
آزادیهای معنوی (درونی) می پردازیم؛  
تفاوت مکتب انبیا و مکتبهای

بشری در این است که پیغمبران علاوه  
بر آزادی اجتماعی، آزادی معنوی را  
نیز به مردم عطا کرده اند. آزادی  
معنوی مانند آزادی اجتماعی مقدس  
است و آزادی اجتماعی بدون آزادی  
معنوی میسر و عملی نمی باشد؛ درد  
امروز جامعه بشری این است که  
می خواهند آزادی اجتماعی را تأمین  
کنند ولی به دنبال آزادی معنوی  
نمی رود؛ یعنی نمی تواند، توانایش را  
ندارد، چرا که آزادی معنوی را جز از  
طریق سبوت، دین، ایمان و کتابهای  
آسمانی نمی توان تأمین کرد.<sup>۳</sup>

اکنون به این نکته می پردازیم که  
آزادی معنوی چه معنایی دارد؟ انسان  
یک موجود مرکب و دارای قوا و غرایز  
گوناگون است. انسان از شهوت،  
غضب، حرص، طمع، جاه طلبی و  
افزون طلبی و قوای دیگر برخوردار  
است، لکن در مقابل عقل، فطرت و  
وجدان عملانی دارد؛ انسان در باطن و  
درون آزاد یا برده و بنده است؛ یعنی

ممکن است انسان بنده حرص و طمع،  
شهوت و افزون طلبی خود شود و از  
همه اینها آزاد باشد. همچنین  
همان طور که انسان از نظر اجتماعی  
آزاد است و زیر بار ذلت و بردگی  
نمی رود و آزادی خودش را در اجتماع  
حفظ می کند، می تواند در اخلاق و  
معنویت هم آزاد باشد؛ این آزادی  
همان است که در زبان دین «تزکیه  
نفس» و «تقوا» گفته می شود. آیا ممکن  
است بشر آزادی اجتماعی داشته

باشد، ولی آزادی معنوی نداشته  
باشد؟ یعنی بشر اسیر شهوت، خشم،  
حرص و آز خودش باشد ولی در عین  
حال آزادی دیگران را محترم  
بشمارد؟<sup>۴</sup>

إنما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع...؛  
«منشأ فتنه و فسادها پیروی از  
خواهشهای نفس است...»<sup>۵</sup>  
بیان این نکته که حضرت پیروی از  
خواهشهای نفسانی را منشأ تمام  
فسادها معرفی می کند، اهمیت  
موضوع را نشان می دهد. و همانطور  
که می دانیم حضرت همواره بر رهایی  
از اسارت نفس و قید و بندهای درونی  
آن تأکید فراوان دارند.

کسی که گرفتار حرص، طمع و  
آرزوهای خویش باشد، همیشه به  
دنیال مال و متاع دنیایی و مادی است  
و طلب در کوشش است که بیشتر جمع  
کند، خواستن او هیچ حد و مرزی  
ندارد. اسیر مال و متاع این دنیا است و  
تا زمانی که از طمع چشم نبوشد آزاد و  
رها نمی گردد.

تعداد پیامهای اخلاقی که ما را

(۱) همان منبع، حکمت ۱۵۵

(۲) آزادی از دیدگاه استاد مطهری، حسین بزدی،  
ص ۲۲، ۲۱

(۳) همان منبع، ص ۷۶، ۷۵

(۴) آزادی از نگاه استاد مطهری، حسین بزدی،  
ص ۷۶

(۵) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام،  
خطبه ۵۰



سفارش به ترک تعلقات دنیوی می‌کند، در نهج البلاغه بسیار است که ما به ذکر این چند نمونه اکتفا می‌کنیم. خود حضرت را می‌توان یکی از مصادیق کسانی دانست که به آزادی درونی دست یافته‌اند و در واقع او را می‌توان آزاد مرد واقعی جهان دانست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أفنع من نفسي بأن يقال أمير المؤمنين؟...؛ آیا قناعت می‌کنم که به من بگویند زمامدار و سربردار مؤمنان؟...<sup>۱</sup>

و آن بدین معنی است که حضرت قیمت وجودی خود را بالاتر از این می‌دید که با رسیدن به مقام حکومت قانع شود. حضرت اسیر جاه و مقام نبود که با رسیدن به آن خرسجان شوند.

و یا می‌فرماید: و كيف اظلم احداً لنفس يسرع الى البلى فقولها، و يطول في الثرى حلولها...؛ «او چگونه به کسی ستم نمایم برای نفسی که بنا شتاب به کهنگی و پوسیدگی باز می‌گردد و بودنش در زیر خاک به طول می‌انجامد...»<sup>۲</sup>

علی از نفس و روح خویش حساب می‌کشد و تنها در محراب عبادت دست به محاسن شریفش می‌گیرد و می‌گوید: «یا دنیا، غری غیری»<sup>۳</sup> ای زرد و سفید، ای طلا و نقره دنیا! برو غیر علی را فریب ده، من تو را سه طلاقه کرده‌ام.

کسی واقعاً - نه از روی نفاق و

دورویی- برای حقوق و آزادی مردم، احترام قائل است که در دل و ضمیرش یک ندای آسمانی است که او را دعوت می‌کند. آن وقت شما می‌بینید که یک همچون کسی که آن تقوا را دارد، آن معنویت را دارد، آن خدا ترسی را دارد وقتی که حاکم بر مردم می‌شود و مردم محکوم او هستند، چیزی را که برایش مهم است، همین حاکمیت است.<sup>۴</sup> این را می‌گویند یک آزاد مرد، کسی که آزادی معنوی دارد و ندای قرآن را پذیرفته است و سر ماست که مصداق الّا نعبد الّا الله بمانیم و جز خدا هیچ چیزی را، هیچ کسی را و هیچ قدرت و نیرویی را پرستش نکنیم، نه انسانی را، نه سنگی را، نه آسمان را، نه زمین را، نه هوایی نفس و حتم و سهوت و حرص و آز را، فقط خدا را پرستیم، آن وقت او می‌تواند آزادی معنوی بدهد.<sup>۵</sup>

بعد از سر می‌آزادی معنوی به بسجده در مسوره آزادی اجتماعی می‌پردازیم.

انسان به دو فضای باز و بلامانع نیازمند است؛ فضای اجتماع و بیرون و دیگری فضای روح و درون؛ در فضای اجتماع انسان نیازمند به زندگی اجتماعی است. فضای اجتماعی باید برای رشد و تکامل و پرورش مساعد باشد و برای رشد و تکامل افراد و استفاده آنها از حقوق طبیعی و اجتماعی شان مابقی ایجاد نکند.<sup>۶</sup>

قرآن کریم با متصق روشن و واضح

لزوم آزادی اجتماعی را بیان کرده است: قل يا اهل الكتاب تعاونوا... ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله...؛<sup>۷</sup> «بگو ای اهل کتاب بیایید... و نگیرید بعضی از ما بعض دیگر را خدایانی جز خدا...»

در نص قرآن مجید یکی از هدفهایی که انبیا، به ارمغان آوردن آزادی اجتماعی برای بشر است؛ یعنی ایشان افراد را از اسارت و بندگی و بردگی یکدیگر نجات می‌دادند. حضرت علی علیه السلام درباره قوم موسی می‌فرماید: «اتخذتهم الفراعنه عبداً»<sup>۸</sup>

به هر حال آزادی اجتماعی از نظر اسلام فوق العاده مقدس و محترم است و بهترین شاهد این مطلب خلافت حضرت علی علیه السلام می‌باشد.<sup>۹</sup>

از تسرع آزادیهای اجتماعی می‌توان به آزادی احزاب و اقلیتهای

(۱) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۵

(۲) همان منبع، خطبه ۲۱۵

(۳) همان منبع، حکمت ۷۴

(۴) آزادی از دیدگاه استاد مطهری، حسین بردی، ص ۸۴

(۵) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۸۵

(۶) همان منبع، ص ۱۴۱

(۷) آل عمران، ۶۴

(۸) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴

(۹) آزادی از نگاه استاد مطهری، ص ۱۴۱-۱۴۲

مختلف اشارہ کرد. احزاب مختلف در دستگاہ خلافت ایشان دارای آزادیهای مشروع خود بودند، حضرت علی علیه السلام به بهانه عدم بیعت آنان و یا به بهانه تمرد خوارج از اطاعت او و یا به سبب اینکه خوارج به ایشان توهین کردند و حضرت را خارج از دین معرفی کردند، حقوق و سهم بیت المال آنها را قطع نکرد و امنیت جانی یا مالی ایشان را سلب نکرد، حضرت علی علیه السلام فقط در مورد دست اندازی آنها به حقوق مالی، جانی یا امنیتی مسلمانان در برابر آنها می ایستاد و با آنها به جنگ می پرداخت، و همواره در ابتدای جنگ به نصیحت، موعظه و مذاکره می پرداخت و هرگز شروع به جنگ نمی کرد و سخت از آن پرهیز داشت.

حضرت درباره رفتار عبداللہ بن عباس با خوارج ولكن حاجبهم بالسنة فإنهم لن يجدوا عنها محيصاً<sup>۱</sup> بلکه با آنان به سنت احتجاج کن و دلیل آور، زیرا آنها هرگز از استدلال به سنت گریزگاهی نمی یابند.<sup>۱</sup>

حضرت اصحاب خود را دعوت می کند، که با مخالفان با حجت و اقامه دلیل و برهان برخورد کنند، نه با جنگ و خونریزی. در مورد عایشه بعد از جنگ جمل اینطور می فرماید: و لها بعد حرمتها الأولى؛ «و بعد از این هم حرمت و بزرگی پیش از این برای او باقی است.»<sup>۲</sup>

امام علیه السلام به کارگزاران خود درباره

رفتار با رعیت‌های مشرک جنین می فرماید: فإن دهاقین أهل بلدک شکوا منک غلظة و مسوة، و احتقاراً و جفوة، و نظرت فلم أرهم أهلاً لأن یدنوا لشرکیهم، و لا أن یقصوا و یجفوا لعهدهم، فالبس لهم جلباباً من اللین تشویه بطرف من الشدة، داوول لهم بین المقسوة و الزافة...<sup>۳</sup> کشتاورزان شهری که تو در آن حکمفرما هستی از درشتی و سخت دلی و خوار داشتن و ستمگری تو شکایت نموده اند و من اندیشه نمودم، آنان را شایسته نزدیک شدن تو ندیدم. به جهت آنکه مشرک هستید و نه در خور دور شدن. و ستم کردن به جهت آنکه (بنا مسلمانان) بیمار بسته اند، پس با ایشان مهربانی آمیخته یا سختی را شعار قرار داده. و با آنها بین سخت دلی و مهربانی رفتار کن...<sup>۴</sup>

حضرت در این نامه به طور کامل طرز رفتار و برخورد با غیر مسلمانان را که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، بیان کرده و دستور داده که کارگزاران حقوق آنها را محترم بدارند و با آنها به مهربانی رفتار کنند. البته نه تا آن حد که کنترل آنها از دستشان خارج شود. بلکه باید مراقب آنها باشند تا مبادا قصد ضربه زدن به جامعه اسلامی را داشته باشند. یعنی در عین اینکه آزاد هستند، باید مراقبشان بود.

امیرالمؤمنین با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. او خلیفه بود و آنها رعیتش بودند و هرگونه عمل سیاسی برایش مقدور

بود اما او زندانشان نکرد. و شلاقشان نزد. و حتی سهمیه آنها را از بیت المال قطع نکرد. و به آنها نیز همچون سایرین می نگریست. این مطلب در تاریخ زندگی علی علیه السلام عجیب نیست. اما آنچه که در دنیا بی نظیر بوده، این است که آنها در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت علی علیه السلام و اصحابشان به صحبت و گفتگو می نشستند. طرفین استدلال می کردند و استدلال یکدیگر را جواب می گفتند. شاید این مقدار آزادی بی سابقه باشد، که حکومتی با مخالفان خود تا این درجه، با دموکراسی رفتار کرده باشد.

بعضی از اوقات خوارج به مسجد می آمدند و در سخنرانی و خطابه علی علیه السلام اشکال ایجاد می کردند.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر بود. مردی آمد و سؤالی کرد. علی علیه السلام فی البداهه پاسخ گفت: یکی از خارجیها از بین مردم فریاد زد: قاتله الله ما افسقه؛ «خدا بکشد او را چقدر دانشمند است». دیگران خواستند معترضش شوند. امام علی علیه السلام فرمود: رهایش کنید، او تنها به من فحش داد.<sup>۵</sup>

(۱) ترجمه و شرح نهج البلاغه، نامه ۷۷

(۲) همان منبع، خطبه ۱۵۵

(۳) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۱۹

(۴) جاذبه و دافعه حضرت علی، اسناد مطهری، ص ۱۳۹-۱۴۰

موارد بسیاری زیادی در نهج البلاغه وجود دارد که مؤید این مطلب است که احزاب مختلف در جامعه اسلامی دارای آزادی مشروع و معقول بوده‌اند که ما به ذکر همین چند نمونه اکتفا می‌کنیم.

برای تأیید این سخنان از کلام حضرت امام خمینی علیه السلام به عنوان کسی که ادامه دهنده راه آن حضرت بود، استفاده می‌کنیم. امام در مورد آزادی احزاب مختلف به مجلس شورای اسلامی اینطور می‌فرماید: «مجلس جمهوری اسلامی همان ستان که در خدمت مسلمانان است، و برای رفاه آنان فعالیت می‌کند، برای رفاه و آسایش اقلیت‌های مذهبی که در اسلام احترام خاصی دارند و از قشرهای محترم کشور هستند، اقدام و فعالیت می‌نماید. و اساساً آنان به مسلمانان در صف واحد و برای کشور خدمت می‌کنند و در صف واحد از تمام ارزشها برخوردار باشند.»<sup>۱</sup>

نمونه دیگر از انواع آزادیهای اجتماعی آزادی بیان است که همواره مورد توجه امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. ایشان در نامه معروفشان به مالک اشتر چنین می‌فرماید:

واجعل لذوی الحاجات منك قسماً  
تفرغ لهم فيه شخصك، و تجلس لهم  
مجلساً عاماً فتواضع فيه لله الذی  
خلقك، و تقعد عنهم جندك و اعوانك  
من أحراسك و شهرطک حتی  
یکلمک متکلمهم غیر متمتع فإنی

سمعت رسول الله يقول فی غیر موطن  
لمن تقدس امة لا یوخذ للضعیف فیها  
حقه من القوی غیر متمتع...؟<sup>۲</sup> و  
پاره‌ای از وقت خود را برای نیازمندان  
قرار بده که در آن وقت خویشتن را  
برای ایشان آماده ساخته در مجلس  
عمومی بنشین پس برای خدایی که تو  
را آفرینده، فروتنی کن، و لشکرتان و  
دریانتان از نگهبانان و پاسداران خود را  
باز دار، تا سخنران ایشان بی لکنت و  
گرفتگی زبان و بی ترس و نگرانی  
سخن گویند، که من از رسول خدا نیازی  
ندارم که می‌فرمود: هرگز امتی پاک و  
آزادسته نگردد که در آن امت، حق  
ناتوان بی لکنت و ترس و نگرانی از  
توانا گرفته نشود.»<sup>۳</sup>

در جای دیگر حضرت از مردم  
می‌خواهد که خیلی راحت و بدون  
هیچ ترس و هراسی با او سخن  
بگویند. فلاتکلمونی بحا تکلم به  
البحارة، ولا تتحفظوا منی بما یتحفظ به  
عند أهل البادية.<sup>۴</sup> «ایمان سخنانی که  
با گردنکشان گفته می‌شود نگوید و  
آنچه را از مردم خشمگین پنهان کرده  
از من پنهان ننمایید...»<sup>۵</sup>

امام خمینی علیه السلام در این باره چنین  
می‌فرماید: «در جامعه اسلامی همه  
آزاد هستند تا نظرات خود را بیان کنند  
و حاکم جامعه اسلامی و زمامداران آن  
موظفند که به آنها گوش دهند اما این  
که می‌گویند مردم آزادند تا نظرات  
خود را بیان کنند به این معنی نیست که  
هرچه می‌خواهند بر ضد اسلام و کیان

کشور اسلامی بگویند، بلکه آزادند تا  
حرف حق را بزنند.» در جایی دیگر  
حضرت امام در این باره اینطور  
می‌فرماید: «آزادی بله، توطئه نه،  
آزادی بسیار هست، هرکه هرچه  
می‌خواهد بگوید. اسلام از اول قدرت  
داشته است بر رد همه حرفها و بر رد  
همه اکاذیب آن، قدرت باقی است،  
برهان ما باقی است، ما برهان داریم،  
ما حجت داریم ما از گفته‌های مردم  
نمی‌ترسیم، هرکه هرچه دارد بگوید  
لکن توطئه را نمی‌پذیریم. خیانت به  
ملت را نخواهیم پذیرفت، چنانچه  
بپذیرفتیم.»<sup>۶</sup> «اصولاً آزادی، برای آن  
بسی است که آدمیان سخنانشان را بگویند  
تا دلخور نشوند، برای آن است که همه  
محتاج یکدیگرند و باید برای روشن  
شدن حق و زدودن باطل، به یکدیگر  
مدد برسانند، تیرگی نخستین، مقدمه  
روشنایی واپسین است. بعلاوه نگاه  
تاریخی به ما می‌گوید در آنجایی هم  
که مسأله امروز روشتر شده است،  
برای آن است که از سابقه آزادی  
برخوردار بوده است، یعنی افکار از  
همین مجرا و از همین جاده عبور  
کرده‌اند و پس از اینکه تلاطمها را  
پشت سر گذاشتند، اکنون به آبهای

۱) صحیفه نور. امام خمینی. ج ۱۲، ص ۱۲۳

۲) ترجمه و شرح نهج البلاغه. فیض الاسلام.  
نامه ۵۳

۳) همان منبع. خطبه ۲۰۷

۴) صحیفه نور. امام خمینی. ج ۵، ص ۱۸۳

آرام رسیده‌اند»<sup>۱</sup>

یکی دیگر از مصادیق آزادی اجتماعی، آزادی عقیده است. اسلام عقیده‌ای را که بر مبنای تفکر باشد می‌پذیرد که غیر از این عقیده را اساساً قبول ندارد. آزادی این عقیده، آزادی فکر است. اما عقایدی را که بر مبنای وراثتی و تقلیدی و از روی جهالت به خاطر فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر در انسان پیدا شده است، هرگز به نام آزادی عقیده نمی‌پذیرد»<sup>۲</sup>

یکی از صفحات بسیار درخشان تاریخ اسلام همین مسأله آزادی عقیده است. اگر کتب مختلف تاریخی را مطالعه کنیم، نمونه‌های بسیاری از جنایات مسیحیها و یهودیها را برای تحمیل عقیده می‌بینیم. در نتیجه یک بررسی که در جلد دوم کتاب محمد خاتم پیامبران آمده، در عوامل اساسی برای پیدایش و گسترش تمدن اسلامی ذکر شده است که یکی از آنها تشویق بی‌حدی اسلام نسبت به تعلیم، تعلم و تفکر است و علت دوم احترامی است که اسلام نسبت به عقاید ملت‌ها نشان می‌دهد.<sup>۳</sup> در این زمینه نمونه‌های بسیاری وجود دارد که طرز برخورد حضرت را با عقاید مخالف اسلام بیان می‌کند.

یک روز حضرت در حال ایراد خطبه بودند، که شخصی با حالت جسارت آمیزی بلند شده و خطاب به حضرت گفت: ایهالمدعی مالا تعلم و

المقلد ما لا یفهم و أما السائل فاجب. حضرت هنگامی که به قیافه آن مرد نگاه انداختند، متوجه شدند که به مسلمانان شباهتی ندارد و کتابی بر گردن آویخته و شیبیه عربهایی که یهودی است. یاران حضرت با تاراحتی بپاخواستند تا دورش کنند. ولی حضرت فرمود: ان الطیث لا یقوم به حجج الله و لا ینظر به براهین الله. این شخص سؤال دارد از من جواب می‌خواهند، شما خشم گرفتید. با عصیانیت دین خدا قائم نمی‌شود، و بعد به آن مرد رو کرد و فرمود: اسأل بکل انسانک و ما فی جوانحک؛ «پرس با تمام زیانت»، یعنی هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو. همین یک جمله آن مرد را نرم کرد و سپس شروع به پرسیدن کرد و همین قدر بیان شده که در آخر یک مرتبه دیدند آن شخص گفت: أشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و ما در زمان خلافت شیخین حضرت به مسجد می‌رفتند و علت این کار را حفظ اسلام و پاسخ به سؤالات افرادی که از اطراف می‌آمدند، بیان می‌کردند و یا یاران خود مانند سلمان و اباذر را به بلاد مختلف می‌فرستادند تا به سؤالات مردم پاسخ دهند.<sup>۴</sup>

البته این نکته را باید ذکر کرد از آزادی ابراز عقیده، زمانی می‌توان سخن گفت که اصولاً «عقیده‌ای» وجود داشته باشد و بتوان در مورد آن بحث کرد، اما اهانت کردن، ابراز

عقیده نیست، بلکه یکی از انواع جرم است.

تمام این مطالب گویای این موضوع است که اسلام به آزادی عقیده، اهمیت بسیاری داده و آن را در تمام مراحل رعایت کرده است.

از دیگر موارد آزادی اجتماعی، آزاد بودن مردم در انتخاب حاکم و زمامدار حکومت می‌باشد که بارها در نهج البلاغه به آن اشاره شده است. این موضوع تا آن درجه از اهمیت برخوردار است که ایشان مشروعیت حکومت خود را در آزاد بودن مردم و رأی دادن آنان می‌دانند.

حضرت در یکی از خطبه‌های خود چنین می‌فرماید: فأقبلتم إلی إقبال العود المطافیل علی أولادها، تقولون: البیعة البیعة!! قبضت کفی فبسطتموها، و نازعتمکم یدی فجذبتموها...! «پس از قتل عثمان برای بیعت به من روی آوردید، مانند روی آوردن نوزائیده‌ها به فرزندانشان. پی در پی می‌گفتید: آمده‌ایم بیعت کنیم. دست خود را بهم نهادم شما باز کردید، و آن را عقب بردم شما به سوی خود کشیدید...»<sup>۵</sup>

(۱) فربه‌تر از ایدئولوژی، عبدالکریم سروش، ص ۲۴۱

(۲) آسیب‌شناسی دینی از دیدگاه استاد مطهری، سید مهدی مهری و محمد باقری، ص ۲۹۷

(۳) آزادی از نگاه استاد مطهری، ص ۱۶۶-۱۶۷

(۴) همان منبع، ص ۱۶۸-۱۷۰

(۵) ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷

از کل مطالب گفته شده در این بخش به این نتیجه می‌رسیم که اسلام همانطور که در تمام ابعاد دین کامل و جامعی می‌باشد در این زمینه نیز (یعنی آزادی افراد) از چیزی فروگذار نکرده و تمام ابعاد آن را در نظر گرفته، هم به آزادی معنوی پرداخته است و هم به آزادی اجتماعی. هیچکدام از آنها را فدای دیگری نکرده است.

از نظر اسلام این دو آزادی، لازم و ملزوم یکدیگرند و جداناپذیر از یکدیگر انسان کامل، انسانی است که هم از قید و بندهای درونی و هم از قید و بندهای بیرونی آزاد باشد.

(۱) همان منبع، نامه ۱۰

(۲) محمده نور، امام خمینی (ره)، ج ۵، ص ۲۶۱

رشد دینی - سیاسی مطلوبی می‌باشند و خود افراد متدین و درد مستضعفان چشیده، و آگاه به مسائل دینی - سیاسی و همگام با محرومان را انتخاب خواهند کرد.<sup>۲</sup>

تمام اینها بیانگر این مطلب است که از نظر اسلام آنچه اهمیت دارد این است که خود مردم با میل و رضایت مشارکت به انجام کاری کنند نه آنکه با زور و اجبار آنها را به انجام عملی وادار کنیم و حتی مشاهده می‌کنیم که حضرت در مورد چگونگی راه رفتن نیز توصیه می‌کنند و می‌گویند: «طوری راه بروید که در مردم ایجاد ترس نکنید» و این نکته نشان دهنده اهمیت این موضوع است که باید به حق آزادی مردم احترام گذاشت و در برابر آن مردم نیز به کمک و مساعدت حکومت اسلامی بپردازند.

و یا در نامه دیگر خود می‌فرماید: و بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین؛ «و مردم بدون اکراه و اجبار از روی میل و اختیار با من بیعت نمودند.»<sup>۱</sup>

در حالی که اگر نحوه روی کار آمدن خلفای دیگر را بررسی کنیم مشاهده می‌کنیم در انتخاب هیچ کدام از آنها رأی و نظر مردم دخالتی نداشته است. یکی از آن سه خلیفه به وسیله شورا شش نفره انتخاب شد و دیگری نیز توسط خلیفه قبلی به روی کار آمد. در جاهای بسیاری حضرت فرموده‌اند که مشروعیت حاکمان به حضور حاضران است.

و در این باره می‌فرماید: «باید مردم را برای انتخابات آزاد گذاریم و نباید کاری کنیم که فردی بر مردم تحمیل شود. بحمدلله مردم ما دارای

#### منابع:

- آزادی ابراز عقیده یا اهانت به توده‌ها: ابو حسین، ترجمه احمد بهیور، تهران: انتشارات مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، پاییز ۷۱، چاپ اول
- آزادی از دیدگاه استاد مطهری: حسین یزدی، تهران، انتشارات صدرا، فروردین ۷۹، چاپ اول
- آزادی و ضرورت: جون رایسنسون، تهران، ۱۳۵۷، چاپ اول
- آسیب‌شناسی دینی از منظر مرتضی مطهری: سید مهدی جهرمی و محمد باقری، تهران، نشر هماهنگ، سال ۷۸-۷۷، چاپ دوم
- ترجمه و شرح نهج البلاغه: علی‌نقی فیض الاسلام، تهران
- جاذبه و دافعه علی (علیه السلام): مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، بهمن ۷۶، چاپ ۲۵
- صحیفه نور: امام خمینی (ره)، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۶۱
- فربه‌تر از ایدئولوژی: عبدالکریم سروش، تهران، چاپ طلوع آزادی، اسفند ۷۸، چاپ ۶
- مؤسسه تنظیم آثار امام: تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۱، چاپ اول